

گفته مجنون که دشنام لیلی را بر آفرین همه عالم ترجیح میداد

گفت مجنون گر همه روی زمین
هر زمان بر من کنند آفرین
من نخواهم آفرین هیچ کس
مدح من دشنام لیلی باد و بس
خوشتراز صد مدح یک دشنام او
بهتر از ملک دو عالم نام او
مذهب خود با توگفتم ای عزیز
گر بود خواری چه خواهد بود نیز

گفت برق عزت آید آشکار
پس برآرد از همه جانها دمار
چون بسوزد جان به صد زاری چه سود
آنگهی از عزت و خواری چه سود
بازگفتند آن گروه سوخته
جان ما و آتش افروخته
کی شود پروانه از آتش نفور
زانک او را هست در آتش حضور
گرچه ما را دست ندهد وصل یار
سوختن ما را دهد دست، اینست کار
گر رسیدن سوی آن دلخواه نیست
پاک پرسیدن جز اینجا راه نیست